

جست‌وجوی هماهنگی میان جهان‌های اندیشه

نشست رونمایی کتاب و نقد علمی «فلسفه تطبیقی» از پل ماسون - اورسل در دانشگاه شهید مطهری با حضور جمعی از استادان و پژوهشگران این عرصه برگزار شد.



نشست رونمایی کتاب و نقد علمی «فلسفه تطبیقی» از پل ماسون - اورسل در دانشگاه شهید مطهری با حضور جمعی از استادان و پژوهشگران این عرصه برگزار شد. در این نشست از همگرایی و فهم دوباره سنت های فکری و تلاش برای آنکه شرق و غرب، نه در جدال، بلکه در گفت وگویی معنا گرد هم می آیند تا بازخوانی روح فلسفه ایرانی در میان میراث حکمی که از فارابی تا ملاصدرا به ما رسیده است و همچون پلی میان دو افق دیده می شود، سخن گفته شد.

به گزارش ایکن، نشست رونمایی و گفت وگویی علمی پیرامون کتاب «فلسفه تطبیقی» تألیف پل ماسون - اورسل، ۱۴ آبان در دانشگاه شهید مطهری برگزار شد؛ نشست که در آن نویسندگان اثر، ناقدان، جمعی از استادان فلسفه و دانشجویان درباره اهمیت این کتاب و جایگاه فلسفه تطبیقی در سنت فکری ایران به گفت وگو نشستند.

سنت فلسفه شرقی و دیگری فکری گشوده

محمد حسین یعقوبیان عضو هیئت علمی دانشگاه شهید مطهری در ابتدای نشست، با اشاره به جایگاه پژوهش های تطبیقی در فلسفه معاصر ایران، گفت: کتاب دکتر اورسل می تواند نه تنها برای دانشجویان رشته فلسفه، بلکه برای علاقه مندان حوزه های حقوق تطبیقی و روان شناسی فلسفی نیز سودمند باشد، چرا که نویسنده اثر، افزون بر مباحث ادیان پژوهی، دیدگاه هایی در زمینه روان شناسی تطبیقی و معرفت باطنی ارائه کرده و همین امر کتاب را از چارچوب صرفاً نظری فراتر برده است.

وی با مرور سنت های فلسفی تهران و اصفهان یادآور شد: یکی از ویژگی های حکمای تهران در نسل نخست آن بود که ضمن حفظ تراث حکمی سنت، از شرح و حاشیه نویسی صرف عبور کردند و مسائل نوینی را در قلمرو فلسفه طرح نمودند. همین رویکرد در دوره های بعدی و در دوران قاجار نیز با گسترش ارتباطات فکری میان شرق و غرب، زمینه گفت وگوهای تطبیقی میان فلسفه اسلامی و اندیشه غربی فراهم شد.

محمد حسین یعقوبیان در بخش دیگری از سخنان خود به جرقه های اولیه فلسفه تطبیقی در ایران اشاره کرد و افزود: از مکاتبات میرزا بدیع الملک قاجار با حکمای فرنگ و پرسش های او در آثار فلسفی، تا گفت وگوهای آقا علی مدرس و علی اکبر یزدی اردکانی، همه نشانه های آغاز اندیشه فلسفه تطبیقی در ایران بوده؛ یعنی لحظاتی که سنت شرقی به روی دیگری فکری گشوده شد.

وی با اشاره به اینکه در روزگار صفویه تمرکز بیشتر بر جریانات درون فرهنگی بود، اما با تحول فضای فلسفی در دوران تهران و قاجاریه، مفهوم «دیگری فلسفی» به تدریج وارد عرصه بحث های نظری شده است، گفت: همین زمینه بعدها به گفت وگوهای عمیق تری انجامید؛ از جمله مباحث میان هانری کربن و علامه طباطبایی که جریان فلسفه تطبیقی را در دوران معاصر تثبیت کردند.

وی در پایان تأکید کرد: فلسفه تطبیقی امروز در ایران نیازمند بازخوانی دقیق روش شناسی (متدولوژی) تطبیق است؛ همان نقطه ضعفی که در پژوهش های عرفان تطبیقی و الهیات تطبیقی نیز مشاهده می شود. کمبود آگاهی از مبانی فلسفی روش تطبیق، از چالش های اصلی ماست؛ باید به جای مقایسه سطحی، به ساختار معرفتی و بستر فرهنگی هر نظام فکری توجه کنیم.

در ادامه نشست، هر یک از استادان حاضر در بخش نخست معرفی کوتاهی از کتاب داشته باشند و سپس در محور ارزیابی، نویسنده و ناقدان، دیدگاه های خود را درباره محتوای اثر، روش فلسفه تطبیقی و امکان گسترش آن در ایران ارائه دهند.

فلسفه زنده است اگر در آینه دیگری بنگرد

زهره حاجی شاه کرم نویسنده کتاب در آغاز با تقدیر از تلاش های یعقوبیان در برگزاری این برنامه، گفت: بازخوانی زمینه های قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم برای فهم نقش اورسل در بنیان گذاری فلسفه تطبیقی اهمیت دارد، چرا که این عصر را می توان زمان دگرگونی پارادایمی دانست که از دل شرق شناسی، به پیدایش نگرشی تازه نسبت به «دیگری» و شکل گیری فلسفه تطبیقی

وی با اشاره به سیر تاریخی شرق شناسی توضیح داد: این جریان، از پژوهش های صرفاً زبان شناختی آغاز شد اما به تدریج به عرصه ای معرفتی بدل گردید که غرب را با میراث های فکری شرق مواجه ساخت. این دوران، دوگانه ای را رقم زد: شرق، گاه موضوع استعماری و «دیگری مرموز» بود و گاه سرچشمه ای از حکمت و معنا که ذهن فیلسوفان غربی را تکان می داد.

وی افزود: بررسی نقش اورسل بدون شناخت این زمینه تاریخی ممکن نیست؛ او در دهه ۱۹۲۰ در مدرسه مطالعات عالی پاریس، با ارائه رساله ای در فلسفه تطبیقی، رویکردی نو آفرید که فلسفه را از تشابهات سطحی رهاپند و به کشف روابط معنایی میان سنت ها رساند.

نویسنده کتاب به نقد اورسل بر تاریخ گرایی اشاره کرد و گفت: اورسل باور داشت تمرکز بر تاریخ، فلسفه تطبیقی را از روح معنوی و پدیدارشناختی اش تهی می کند. باید پرسش ژنتیکی «این ایده از کجا آمده است؟» را کنار گذاشت و پرسید «این ایده چه تجربه ای از حقیقت را ممکن می سازد؟». اورسل خواهان گذار از مطالعه علّی به تأمل معنوی بود؛ تقلایی برای کشف گوهرهای مشترک در مفاهیمی چون وجود، حقیقت و تجربه عرفانی. در برابر دیدگاه هانری کربن، که به تاریخ و اسطوره گرایی در فهم فلسفه ایرانی تکیه داشت، اورسل فلسفه تطبیقی را میدان گفت وگویی زنده و متقابل میان شرق و غرب می دانست، نه تبارشناسی صرف ایده ها.

وی با مرور زمینه های قرن نوزدهمی یادآور شد که در دوران ماکس مولر، شرق دیگر «موضوع پژوهش» نبود بلکه «شریک فلسفی» در افق جهانی حقیقت شد. با ظهور این نگرش، فلسفه تطبیقی از غرب محوری فاصله گرفت و به تعامل معنوی رسید؛ نوعی گفت وگویی برابر که از فلسفه اروپایی تا حکمت شرقی امتداد یافت. این دگرگونی معرفتی، غرب را از مدعای تملک حقیقت بیرون آورد و راه را برای هم زبانی متافیزیکی شرق و غرب گشود.

در ادامه، شاه کرم به دامنه مطالعات اورسل پرداخت و گفت: او فلسفه چین را نظامی اخلاق محور مبتنی بر هارمونی کیهانی می دانست و فلسفه هند را به سبب عمق شهودی و متافیزیکی ستوده بود. در خوانش او، فلسفه نه شرق گرا بود و نه اروپا محور؛ بلکه تلاشی خالص برای شناخت حکمت انسان.

وی افزود اورسل، در تحلیل آموزه های بودایی و هندو، مفاهیم رهایی (Moksha) و اتحاد (Yoga) را در چارچوبی فلسفی تفسیر کرد، تا پیوند میان تجربه درونی و هستی شناسی را نشان دهد.

در همین راستا، شاه کرم از فیلسوفانی چون راجو یاد کرد که در نیمه قرن بیستم، فلسفه تطبیقی را از «مقایسه فرهنگی» به سطح «گفت وگویی اصیل» ارتقا دادند و با نقد غرب محوری، مشارکت فعال سنت های غیر غربی را در تولید دانش فلسفی مطرح ساختند.

در بخش پایانی، شاه کرم از مغفول ماندن فلسفه اسلامی در جهان غرب ابراز تأسف کرد و گفت: در آثار اورسل، نامی از فارابی و ابن سینا به ندرت دیده می شود؛ در حالی که این دو، بنیاد گفت وگویی فلسفی را قرن ها پیش بنا نهاده اند.

وی یادآور شد فارابی در کتاب «الجمع»، نخستین تطبیق فلسفی را میان آموزه های یونانی و اسلامی انجام داد و ابن سینا با تمایز میان مشرقیان و مغربیان، انصاف و حقیقت جویی را مبنای مقایسه قرار داد. این سنت، نشان می دهد که گفت وگویی فلسفی شرقی نه وام دار شرق شناسی، بلکه منشأ آن است.

در پایان نویسنده با تأکید بر بازخوانی دوباره ای از مسیر تعامل شرق و غرب بود؛ مسیری که از دل تاریخ شرق شناسی آغاز شد، با اندیشه اورسل نظم یافت، و در میراث فارابی و ابن سینا عمق و هویت گرفت.

وی تأکید داشت که فلسفه تطبیقی اگر از سطح تاریخ نگاری عبور کند و به فهم پدیدارشناختی برسد، به گفت وگویی زنده و انسانی میان فرهنگ ها تبدیل می شود؛ گفت وگویی که حقیقت واحد را از راه های گوناگون می جوید و عقل بشری را از مرزهای جغرافیا و قومیت فرا می برد. فلسفه، به تعبیر او، هنوز زنده است، اگر بتواند در آیین دیگری نظر کند.

در حال تکمیل

به مرداب سکوت بدل خواهیم شد اگر با سنت های جهانی وارد گفت وگو نشویم

قاسم پور حسن عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی و نویسنده کتاب در گفتاری پرشور به ضرورت احیای تعامل میان سنت های فکری و جایگاه فلسفه تطبیقی در گشودن افق های نو پرداخت و گفت: اگر فلسفه اسلامی با سایر سنت های فلسفی هم سخن نشود، خود را در مرداب تکرار محبوس کرده است.

نویسنده اثر، خاطرنشان کرد فلسفه تطبیقی راهی است برای بازگشت روح گفت وگو به تفکر اسلامی. او با نگاهی انتقادی به فضای فلسفه در ایران گفت: سؤال اصلی این است که فلسفه تطبیقی به چه کار ما می آید؟ اگر با سنت های دیگر اندیشه وارد مکالمه نشویم، تنها به تکرار آیین خود بسنده کرده ایم و عقلانیت ما عقیم می ماند.

وی افزود: در اروپا امروز برای پروژه های مرتبط با ابن سینا، مبالغ کلانی اختصاص داده می شود، اما ما در داخل کشور هنوز آگاهی تاریخی نسبت به اهمیت این میراث نداریم. در یکی از دانشگاه های فنلاند حتی استادان غیرایرانی بر سر ترجمه «المباحثات» ابن سینا کار می کنند، در حالی که ما هنوز نسخه ای از آن را در اختیار دانشجویان خود نمی گذاریم.

قاسم پور حسن با بیان این که جریان فلسفه تطبیقی از سال ۱۹۳۹ تاکنون در اروپا تداوم یافته اما حضور فیلسوفان اسلامی در آن ناچیز است، اظهار کرد: در تمام مجموعه مقالات این کنفرانس ها تنها یک نام از فلسفه اسلامی دیده می شود. این یعنی ما در گفت وگوی جهانی اندیشه غایبیم. فلسفه تطبیقی تلاشی است برای بازگرداندن اندیشه اسلامی به عرصه گفت وگو، نه صرفاً ترجمه مفاهیم غربی.

وی در ادامه، با نگاهی تاریخی، از فارابی و ابن سینا به عنوان بانیان گفت وگوی تطبیقی در فلسفه اسلامی یاد کرد و گفت: فلسفه اسلامی در ذات خود تطبیقی است؛ همان گونه که ارسطو در متافیزیک و فارابی در «الجمع» کوشیدند با مقایسه دیدگاه ها، مسیر عقل را به سوی حکمت باز کنند. فارابی در برابر کسانی که از عقل می هراسیدند گفت: اگر فلسفه خاموش شود، جامعه پژمرده می گردد. ابن سینا نیز با تدوین بیش از ۲۷ هزار مسئله در ده هزار صفحه، آرای مشرقیان و مغربیان را در کنار هم نهاد تا دآوری انسانی و نه تعصب آمیز ممکن شود.

پورحسن با اشاره به بنیادهای روش شناختی فلسفه تطبیقی، بر پنج محور کلیدی تأکید کرد: ۱. بنیاد پوزیتیو در اتکا بر متون و داده های اصیل، ۲. بنیاد تاریخی (هایستوریسیزم) در فهم هر اندیشه در بستر خود، ۳. بنیاد آنالوژیک (تشابه تناسبی) که فراتر از قیاس ظاهری است و بر هم تراز معنایی استوار است ۴. بنیاد پدیدارشناختی برای درک حضور معنوی اندیشه ها ۵. بنیاد تناسبی که هر سنت را در زیست جهان خویش تحلیل می کند.

به گفته وی: نخست باید هر اندیشه را در محیط و تاریخ خودش فهمید، سپس آن را در نسبت با دیگری نهاد. تنها آنگاه می توان بی هیچ سلطه جویی فرهنگی، تفاوت ها و نسبت ها را دید.

وی همچنین به انتقادات «هایدگر» و «ادوارد سعید» اشاره کرد و گفت: غرب غالباً شرق را همچون ابژه مطالعه می بیند و این موجب سوء فهم های فلسفی شده است. اورسل اما می کوشد این نسبت را اصلاح کند و فلسفه تطبیقی را به زبان هم سخنی تبدیل کند نه قضاوت. او پدر فلسفه تطبیقی است، زیرا نخستین بار اندیشه های شرق و غرب را بر مبنای نسبت وجودی و معنوی تحلیل کرد، نه از منظر برتری تمدنی.

نویسنده در پایان گفت: کتاب اورسل نشان می دهد که فلسفه تطبیقی هنوز در جست وجوی عنصر سوم است؛ عنصری که بتواند میان عقل تحلیلی غرب و حکمت تأویلی شرق پیوند برقرار کند. تحقق این هدف، نیازمند حضور فعال ما در میدان گفت وگوی جهانی فلسفه است.

در حال تکمیل

سهم خود را در گفت وگوی جهانی فلسفه بازشناسیم

آیت الله سید مصطفی محقق داماد استاد فلسفه و حقوق اسلامی، با نگاهی نقادانه و در عین حال تحسین گرانه، به بررسی ابعاد فکری این اثر پرداخت. وی فلسفه تطبیقی را ضرورتی برای نجات تفکر معاصر از انزوا دانست و تأکید کرد: اگر گفت وگو و تطبیق میان فرهنگ ها به تعطیلی گراید، فلسفه به موزه بدل می شود نه به مدرسه تفکر.

در قرن ششم پیش از میلاد، فیلسوفان یونان نخستین پرسش های هستی شناختی را مطرح کردند و از همان جا، روح اندیشه بشری با میل به فهم دیگری گره خورد. امروز نیز فلسفه تطبیقی در امتداد همان رسالت تاریخی است: فهم یکدیگر در افق عقل.

وی سپس با اشاره به گفت وگوهایی که در دهه شصت به دعوت وزیر ارشاد وقت برگزار می شد افزود: در همان سال ها بر این باور بودم که فاصله میان فرهنگ ها نه در زبان، بلکه در سوء فهم نسبت به «انسان» است. غرب و شرق هر دو اشتباه می کنند اگر گمان کنند ساختار روحی و جسمی انسان ها از هم جداست. هر دو از یک گوهرند و اگر این اصل نادیده گرفته شود، گفت وگو ناممکن می گردد.

آیت الله مصطفی محقق داماد با ذکر نمونه تاریخی از هرودوت، نخستین تاریخ نگار یونان، یادآور شد: هرودوت وقتی از ایرانی یاد می کند، نمی گوید دشمن، بلکه قومی را توصیف می کند که در شعر و هنر نفس می کشند. نگاه او سرآغاز فهم زیبایی شناسانه شرق بود، اما بعدها این نگاه جای خود را به پیش داورى های فرهنگى داد و واژه «بربر» بر غیر یونانی اطلاق شد؛ گویی دیگران انسانِ ناتمام اند. فلسفه تطبیقی آمده است تا این سوء تفاهم را برای همیشه از زبان اندیشه بزدايد.

وی با استناد به نخستین بند از اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) افزود: جمله آغازین اعلامیه، خود عصاره فلسفه تطبیقی است: انسان ها اعضای یک خانواده بشری اند. این اندیشه از قرآن تأثیر گرفته است؛ آنجا که می فرماید: یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی یعنی همه از یک ریشه اید، برادر، هم گوهر، هم خانواده.

وی افزود: قرآن، بشر را به وحدت تکوینی می خواند. فلسفه تطبیقی نیز در پی اثبات همین معنا در سطح عقلانی است. امروز غرب و شرق هر دو در مسیر درک متقابل اند؛ برتری یونانی از میان رفته و فلسفه، جهانی شده است.

محقق داماد در بخش دیگری از سخن خود به نقش فیلسوفان ایرانی در شکل گیری جریان گفت وگو اشاره کرد و گفت: فارابی و ابن سینا از نخستین متفکرانی بودند که گفت وگو را در ذات فلسفه گنجانند. آنان در سنتی بالیدند که فلسفه را تجربه مشترک عقل انسانی می دانست. سهروردی نیز با بازگرداندن مفهوم «نور» به ساحات فلسفی، افق مشترک شرق و غرب را گشود؛ همان افقی که بعدها هانری کربن در ایران شناخت و شیفته آن شد.

وی سپس با یاد بزرگانی چون شیخ طوسی، علامه حلی، آیت الله بروجردی و آیت الله مرتضی مطهری افزود: هر زمان که اندیشمندان ما با مکاتب دیگر وارد مراوده علمی شده اند، علم شکوفا شده است. شیخ طوسی و علامه حلی در فقه با سنت های مختلف مواجه شدند و همین مواجهه، فقه را زنده کرد. در فلسفه نیز اگر به مکاتب غربی بی اعتنا باشیم، اندیشه مان پژمرده می شود.

این استاد نامدار حوزه و دانشگاه با تمجید از کتاب فلسفه تطبیقی گفت: ماسون اورسل در این اثر کوشیده تا بنیاد فلسفه تطبیقی را بر عقلانیت پدیدارشناختی استوار سازد. او از سنت شرق دفاع می کند، اما با زبان تحلیل فلسفی. نقطه قوت کتاب با وجود بیان سنگین آن، روانی نثر در ترجمه، وفاداری به منابع فرانسوی و تطبیق دقیق مفاهیم غربی با معادل های فلسفه اسلامی است.

در عین حال، وی نقد مهمی که در مواجهه با اثر داشت را نیز اشاره کرد: ای کاش نویسندگان کتاب توجه بیشتری به میراث ابن سینا، خواجه نصیر و ملاصدرا می داشتند. فلسفه اسلامی در این کتاب در حاشیه است، حال آنکه تطبیق بدون حضور این قله ها ناقص می ماند.

در پایان، آیت الله محقق داماد تأکید کرد: ما باید سهم خود را در گفت وگوی جهانی فلسفه بازشناسیم. اگر شرق تنها شنونده باشد و نگوید، نه تطبیقی در کار خواهد بود، نه فلسفه ای. فلسفه برای ماندن باید سخن بگوید.